

## رازهای موفقیت ترانه علیدوستی

سینما در مقام یک هنر - صنعت - رسانه در جهان انسان معاصر به واسطه جذابیت های ذاتی و البته وسوسه های شغلی که نام و نان را توامان به ارمغان می آورد، بیش از دیگر هنرها مورد توجه جوانان قرار گرفته است. اگر شما هم دوست دارید بدانید بازیگران معروف چگونه بازیگر شدند با ما همراه باشید.

کران فیلم «آسمان زرد که عمق» با بازی ترانه علیدوستی در نقش «غزل» فرصتی فراهم آورد تا با او درباره فیلمهایی که تاکنون بازی کرده صحبت کنیم. با اینکه بازیگری، در سن پایین به علیدوستی لبخند زد؛ ولی او از آن پس سعی کرد با طمانینه و از روی آگاهی نقشهایش را انتخاب کند؛ گویی سالها تجربه دارد. آنچه در این گفتوگو توجهم را جلب کرد، پذیرش اشتباهاتش بود. اگر می پرسیدم که چرا در فلان فیلم بازی کردید، به راحتی پاسخ می داد اشتباه کردم. صراحتش در بیان واقعیات و گرایشش به ادبیات و نوشتار ترکیبی از او ساخت که در پس واژگان این گفتوگو قابل تشخیص است. او بازیگری است که برای ادامه حضورش در سینما انگیزه کافی دارد و اگر اینگونه پیش برود قطعاً آینده کاری اش درخشان تر از امروز خواهد بود.

➤ زمانی که فیلم «من ترانه 15 سال دارم» را بازی کردید، کلاس های بازیگری امین تارخ را گذرانده بودید و معلوم بود که از روز اول با انگیزه وارد این دنیا شدید. فکر می کردید بعد از 11 سال به جایگاه کنونی تان برسید؟ چقدر در این مسیر آگاهانه قدم برداشتید؟

از روز اول همیشه کارهایم خودآگاه بوده. چه آن زمان که حسی تصمیمی گرفتم چه زمانی که مشورتی کار کردم، پشت کارهایم آگاهی بوده. کاملاً متوجه بودم که تصمیمات به ظاهر جزیی آن روزها می توانست روی مسیر کارم تاثیرات بزرگ بگذارد. این بود که خیلی

سختگیری می‌کردم. امروز می‌گویم کاش بعضی جاها کمتر اجازه می‌دادم ترس از آینده علت تصمیماتم باشد و کاش آرامش بیشتری در تصمیم‌گیری داشتم. اما خب ضرر نکردم. البته به شانس هم اعتقاد دارم. اینکه اگر من در 16 سالگی و در همان ابتدای ورود به کلاس بازیگری برای نقشی انتخاب شده که نام آن شخصیت با من یکی بود، واقعا شانس است. اما شانس الزاما نافی توانایی‌های انسان نیست. آگاهی اگر باشد آدم از شانس هم استفاده خوبی می‌کند کما اینکه به راحتی هم می‌شود چنین فرصتی را سوزاند. به نظرم از این آزمون زود هنگام سربلند بیرون آمدم.

➤ با این حال برای بازی در فیلم بعدی، «شهر زیبا» سه سال صبوری کردید. دلیل این فاصله زمانی چه بود؟

فیلم «ترانه...» خیلی سروصدا کرد. در آن سه سال با انبوه پیشنهادهای جورواجور روبه‌رو شدم. من چهره جدیدی بودم و در آغاز راه و سینما هم همیشه دنبال چهره‌های جدید هستم. آنقدر پیشنهادهایم زیاد بود که ترسی من را در برگرفت. از اینکه فکر می‌کردم همه منتظرند ببینند آیا من لایق آن‌های وهوی بر سر فیلم اولم بودم یا نه. این بود که انتخاب بعدی برایم سخت شده بود.

➤ در آن سه سال چه کردید؟

بیش از هر کار دیگری می‌نوشتم. کلاس فیلم‌نامه‌نویسی می‌رفتم و در کنارش دايم داستان کوتاه می‌نوشتم. روزی که آقای فرهادی از من دعوت کرد تا با ایشان کار کنم، تا آن زمان از نزدیک ایشان را ندیده بودم. همان اول بی‌رودربایستی به من گفت که نگران تصویر جافتاده در کار اولم است و نمی‌داند همکاری‌مان در فیلم «شهر زیبا» چطور از کار دربیاید. در واقع پیشنهاد مستقیمی به من نداد. خواست که کار را با هم تست کنیم. من هم نمی‌خواستم بعد از سه سال دوباره در شمایل تکراری کار اولم دیده شوم و از پیشنهادش

استقبال کردم. خوشبختانه خیلی زود ترغیب شدیم به همکاری با هم و واقعا از ساخت «شهرزیبا» لذت بردیم.

➤ در این مدت چیزی به اسم «غم نان» نداشتید. بعضی بازیگران می‌گویند ما هم فیلم تجاری و هم فیلم هنری بازی می‌کنیم تا هم مردم و مخاطب را در گستره وسیع حفظ کنیم و هم جوابگوی حس زیبایی‌شناسانه روحمان باشیم و هم برای معشیت‌مان نمی‌خواهیم در عسر و حرج بیفتیم. شما هم اینطوری فکر می‌کنید؟

من اهل دسته‌بندی فیلم‌ها به هنری و تجاری نیستم. ضمن اینکه عقیده دارم سینمای تجاری سینمای سخیفی نیست و خجالت ندارد. اما بحث من بر سر کیفیت است. مشکل این است که سینمای تجاری ما خیلی عقب و الکن است. سینمای تجاری‌مان از دست‌یافتن به اولین هدفش که بازگرداندن سرمایه و پولسازی است هم عقب می‌ماند چرا که الفبای ابتدایی ایجاد کشش و سرگرمی در دنیای امروز را نمی‌داند و قواعدش همان قواعد نخ‌نمایی است که پیش از انقلاب شاید داشت کار می‌کرد. وگرنه من هم شاید بدم نمی‌آمد فیلم‌های تجاری خوبی در کارنامه‌ام داشته باشم. ضمن اینکه غم نان یک چیز است و ثروتمند شدن یک چیز دیگر. خوشبختانه نیازهای اولیه زندگی‌ام تامین بوده‌اند. شاید من هم اگر امروز در مضیقه قرار گیرم، خودم را وادار کنم به بعضی کارها تن دهم. اما در کل انسان طماعی نیستم. پیشنهادهای زیادی در این سال‌ها داشته‌ام که می‌توانست مرا پولدار کند. اما توانایی انجام‌دادن کاری که نمی‌پسندم را ندارم. به قول مانی حقیقی خوشبختی زمانی است که انسان محدودیت‌های خودش را می‌فهمد. محدودیت من هم این است که پول هیچ‌وقت نمی‌تواند تنها دلیل من برای انجام کاری باشد. این است که می‌دانم آدم ثروتمندی نخواهم شد. در نتیجه از همان کاری که بلدم لذت می‌برم. حضور در فیلم‌هایی که جای کار دارند در قبال دستمزدی منطقی که بشود با آن زندگی کرد.

پس از آن دسته افراد که صبح سر تله‌فیلم، ظهر سر سریال و عصر سر یک فیلم برای بازی می‌روند، نیستید؟ می‌خندد) کارکردن سر صحنه از من انرژی می‌گیرد، چه روزی دو ساعت باشد چه روزی 20 ساعت. این است که تا به حال در خودم توان این را ندیده‌ام که دو، سه کار را با هم جلو ببرم.

➤ آن زمان «شهر زیبا» اکران موفقى نداشت. از این نظر دچار تلاطم روحى نشدید؟

درست است فیلم «شهر زیبا» اکران موفقى نداشت، ولی جو خوبی پیرامون فیلم شکل گرفت. اهلش که فیلم را دیدند پسندیدند و خیلی تشویق‌مان کردند. ضمن اینکه همان‌طور که گفتم ساختش تجربه خیلی دلپذیری برای من بود و خودم خیلی به آن افتخار می‌کردم.

➤ اما موفقیت فرهادی بعد از «درباره الی...» فرصتی فراهم کرد تا فیلم‌های قبلی‌اش از جمله «شهر زیبا» دیده و بازخوانی شود. آن وقت به نتیجه نرسیدید که باز هم شانس با شما همراه بوده؟

صددردم. «شهر زیبا» هم فیلم دوم من بود هم فیلم دوم فرهادی. آن موقع آن فیلم قدم‌های ابتدایی آدم‌هایی مثل ما در مسیر پیشرفت‌شان محسوب می‌شد. بعدها با موفقیتی که فرهادی به دست آورد به فیلم رجوع کردند و از نو کشف کردند که چه کار خوبی بوده. همیشه می‌گویم هیچ‌کسی نمی‌تواند اعتباری که کسب کرده را فقط به نام خودش بزند. حتما آدمی که الان هستم و جنس نگاهی که دارم حاصل تاثیراتی است که اطرافیانم روی من گذاشتند. همکاری با هر کسی در طول این سال‌ها می‌توانسته چیزی به آدم اضافه کند. آدم فقط باید بر این موضوع آگاه باشد.

➤ ولی در ادامه کارتان باز هم در فیلمی از اصغر فرهادی بازی کردید. «چهارشنبه‌سوری» چگونه پیش آمد؟

همان زمان بعد از «شهرزیبا» قرار بود باز با هم همکاری کنیم. حتی در این مسیر یکی، دو کار خواستیم انجام دهیم که به سرانجام نرسید. آقای فرهادی همیشه چند ایده داشت که مشخص نبود کدام به مرحله ساخت برسد. «چهارشنبه‌سوری» هم یکی از آنها بود که صحبتش را از قبل کرده بودیم. اما «شهرزیبا» که فیلم خیلی خوش‌یمنی برای همه ما بود، باعث آشنایی من و فرهادی با مانی حقیقی شد. در نتیجه این دو، «چهارشنبه‌سوری» و «بعدکنعان» را با هم نوشتند و این تیمی که شکل گرفت فیلم‌های خوبی را باعث شد.

➤ در «چهارشنبه‌سوری» شخصیت کلیدی و حلقه اتصال روابط آدم‌ها را بر عهده داشتید و دیگر به بازیگری تبدیل شدید که حرفی برای گفتن دارد.

ممنون. شخصیت روحی (روح‌انگیز) در این فیلم علاوه بر اینکه حلقه اتصال آدم‌ها باشد، به دلیل ویژگی‌هایی مثل نگاه شوخ و معصوم و فضولش به زناشویی باعث می‌شد فیلمی با داستان «چهارشنبه‌سوری» لحن تلخ و سیاهی پیدا نکند و به رغم غمناک‌بودنش فیلم عبوسی نباشد.

➤ در این سه فیلمی که بازی کردید، بازیگران مقابل‌تان در کنار شما حضور کمک‌کننده‌ای داشتند. ولی در فیلم «کنعان» اینطور نبود. از همان ابتدا در این باره چه نظری داشتید؟

این البته نظر شماست. آقای فروتن حضور کمک‌کننده‌ای مقابل من داشتند. فقط قبل از شروع فیلمبرداری تصور من و بقیه از شخصیت «مرتضی» چیز دیگری بود. مرتضی در

فیلمنامه مردی بود مسن‌تر و نه تا این حد خوش‌قیافه. وقتی فیلمی ساخته می‌شود طبیعی است که انتخاب بازیگر لحن داستان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای من عادت‌کردن به این شمایل همسرم در ابتدا یک مقدار عجیب بود. اما اطمینان کردم. چون دیدم آقای حقیقی از شکل جدیدی که مرتضی پیدا کرده خشنود است

➤ از اینکه برای نخستین‌بار در فیلمی با انتقادات مواجه شدید، چه حسی داشتید؟

خب، این فیلم برایم تجربه مهمی بود و خیلی چیزها یاد گرفتم؛ اول اینکه با سیل شدیدی از انتقادات مواجه شدم. حتی کسانی که معمولاً کارم را می‌پسندیدند این انتقاد را داشتند که چرا برای این نقش انتخاب شدم. ولی خودم خیلی مایل بودم این نقش را بازی کنم. هم فیلمنامه را دوست داشتم و هم حس می‌کردم به یک نقش پروپیمان و اینچنین متفاوت در کارنامه‌ام نیاز دارم. در ابتدا قرار بود این نقش را لیلا حاتمی بازی کند. اما خب همزمان پرسش به دنیا آمد و نتوانستند بیایند. این بود که پیشنهاد دادم که من بازی کنم. ولی قبول نکردند و گفتند تو برای این نقش جوان هستی. فکر کنم نهایتاً از سر ناچاری انتخابم کردند (می‌خندد) هر چه که بود مانی حقیقی از وقتی به نتیجه رسید که من مینا را بازی کنم خیلی پایم ایستاد و کمکم کرد. شاید اشتباه ما این بود که انرژی زیادی صرف کردیم که اختلاف سن من با این کاراکتر دیده شود. یعنی خواستیم ثابت کنیم علی‌دوستی در این فیلم 35 ساله است. در حالی که اگر به این نکته اشاره نمی‌کردیم داستان داشت شکل می‌گرفت و پذیرفته شده بود. امروزه کنعان طرفداران پروپاقرصی دارد. فیلم‌ها همیشه بعد از فاصله‌گرفتن از حواشی دوران ساختشان تکلیف ماندگاری‌شان روشن می‌شود.

➤ فیلم بعدی‌تان «تردید» به‌نوعی برداشتی آزاد از نمایشنامه «هملت» بود. این فیلم هم در نهایت موفق نشد. مطمئناً طبق «هملت» شکسپیر، اوفلیا خیلی شوخ‌وشنگ نیست. اما اوفلیای «تردید» که شما هستید خیلی سرخوش بود. چرا؟

فیلم «تردید» اقتباسی از هملت هست، اما بازسازی هملت نیست. نام شخصیتش سیاوش است. دوست او که معادل هوراشیو در نمایشنامه هست هم نقش اصلی‌تری دارد در قصه. آنچنان «ایرانی‌زده» شده هم نیست چرا که خانواده فیلم تردید در اجتماع امروز ما نمود بیرونی ندارند. ما خانواده‌ای نداریم که خانه‌اش کاخ شمس باشد! در نتیجه همه‌چیز غیر از هسته اصلی داستان نمایشی و حاصل خیال فیلمساز است. یعنی مهتاب در این فیلم شخصیت اوفلیا را ندارد و تنها معادل اوفلیاست در این قصه.

➤ **خب اگر اوفلیا نیست، پس چیست؟**

اوفلیا نقشی تقریباً حاشیه‌ای در «هملت» است که بیشتر تاثیر می‌گیرد تا اینکه عمل کند. کریم مسیحی اما به من توضیح داد که در مثلثی که برای این داستان چیده -سیاوش، گارو و مهتاب- این مهتاب است که نماینده شور زندگی است. در حالی که آن دو شخصیت دیگر ناامید و محافظه‌کار هستند، مهتاب آن نیروی محرکه‌ای است که اینها را به خود بیاورد و وادارشان کند که علیه سرنوشت شومشان بجنگند. اینها که می‌گویم عیناً راهنمایی کارگردان است به من. در نتیجه مهتاب را پرانرژی و گاهی پرخاشگر می‌دید.

➤ **چرا در «تردید» بازی کردید؟**

«تردید» پتانسیل این را داشت که فیلمی به خوبی «پرده‌آخر» شود. و عقیده دارم اگر 18 سال وقفه در فیلم ساختن واروژ کریم‌مسیحی نمی‌افتاد او خیلی زود تبدیل به قطبی در فیلمسازی می‌شد. من و خیلی از دوستان دیگر دلمان می‌خواست نقش موثری در بازگشت چنین آدمی به عرصه فیلمسازی داشته باشیم. فیلم نهایتاً به نظر من آنطور که باید درنیامد. شاید کارگردان زمان بیشتری نیاز داشت تا خودش را با شرایط جدید فیلمسازی و حتی ما وفق بدهد. نیاز داشت اطمینانش را جلب کنیم؛ اطمینانی که خودش ابتدا به ساکن پیدا نکرد به ما.

➤ درباره الی...» و سومین همکاری‌تان با آقای فرهادی چطور اتفاق افتاد؟

باز هم قبل از «کنعان» طرح این فیلم را داشت و یک خطش را برایمان تعریف کرده بود. فیلمنامه را که می‌نوشت یک شب با آقای حقیقی به من تلفن کردند. حقیقی گفت فرهادی اینجا نشسته و می‌گوید ترانه نمی‌آید نقشی را که اول داستان غرق می‌شود بازی کند. راست می‌گوید؟ گفتم بهش بگو نخوانده من آن نقش را بازی می‌کنم و خداحافظی کردم (می‌خندد). این حرف‌ها را با هم نداشتیم. ضمن اینکه واضح بود و هست که فرهادی نقش بد برای آدم نمی‌نویسد. این بود که من شدم الی. مشخص بود که شاهکاری در حال ساخته شدن است.

➤ برسیم به «زندگی با چشمان بسته». به نظرم آنقدر که از فیلم بد گفتند، فیلم بدی نبود. منتها به خاطر دین‌تان به آقای صدرعاملی در این فیلم بازی کردید؟

اصلا. با آقای صدرعاملی رودر بایستی نداشتیم و قبل آن پیش آمده بود پیشنهادی بدهد که رد کنم. این فیلمنامه یکبار به من پیشنهاد شد و خوشم نیامد و گفتم نمی‌آیم. چند ماه بعد صدرعاملی از من خواست دوباره قصه را بخوانم. فیلمنامه‌ای شده بود جذاب و شسته و رفته و نظر من عوض شد. در واقع دوست دیگری داستان را بازنویسی کرده بود که متأسفانه صلاح ندیدند نامش را در فیلم بیاورند. الان هم شاید صاحبان کار دلخور شوند از اینکه من این حرف را زدم. اما حیف شد که از این دوست پر استعداد استفاده بیشتری نشد و نهایتاً موقع ساخت به فیلمنامه خوبش وفادار نماندند. من هم اعتقاد دارم که در کل فیلم بدی نشد. یکسری از جوان‌ترها با این فیلم ارتباطی برقرار کردند که شاید برای ما خیلی قابل درک نباشد. ولی فیلم می‌توانست بهتر از این هم باشد.



➤ میان کارهایتان فیلم «راز دشت تاران» چطور پیدا شد؟

به سینمای کودک خیلی علاقه دارم و از اینکه سینمای کودکان اینقدر ناتوان شده ناراحتم. به من گفتند یک انیمیشن 50 دقیقه‌ای ساخته و کلی هزینه کرده‌ایم، حالا تهیه‌کننده می‌گوید نمی‌تواند برای 50 دقیقه فیلم اکران بگیرد، این است که داستانی واقعی به سر و ته فیلم اضافه کرده‌ایم. می‌آیی چهار دقیقه نقش پرستار قصه‌گو را بازی کنی؟ این بود که در واقع رفتم تا کمکی کرده باشم. پشیمان هم نیستم و خوشحالم سعی‌ام را کرده‌ام بلکه یک فیلم کودک که دغدغه تکنیک داشت (هرقدر هم ناتوان) ساخته شود.

➤ فیلم «هرچی خدا بخواد» قرار بود پرویز شهبازی کار کند که در نهایت فیلم را به دستیارش سپرد. از نتیجه کار راضی هستید؟

خیر. این فیلم نقطه خجالت من است. وقتی من به گروه پیوستم قرار نبود دیگر خود شهبازی فیلم را بسازد. اما تصورم این بود که فیلمی ابزورد با طنز خاص در حال ساخته شدن است. تصورم مثل اینکه زیادی اشتباه از آب درآمد. نه کسی من را گول زد و نه می‌توانم کسی را برای حضورم در این فیلم سرزنش کنم. فقط بی‌نهایت از حضور در این فیلم متاسفم و قبلاً هم از طرفدارانم عذرخواهی کرده‌ام.

➤ در این فیلم دچار سانحه غرق‌شدگی هم شدید؟

بله. من و هشت نفر از آقایان قایقمان غرق شد و افتادیم توی دریا. دم غروب. یک ساعت و نیم طول کشید تا یک قایق ماهیگیری پیدایمان کند. مطلقاً شانس آوردیم که زنده ماندیم.